

از قادر و چون نرسد تا تحت که اوست قادر و مقدر را بیکه نیست فالعین
 از قهر او امیدوار بود از لطف او و دست می کشد و چون آنست که قادر
 بر خلاف هوای نفس که بگوید دلالت و شمول است مقدم الموقر
 بنشیند بر کس و اول دفع تقدیم در پیش کردن و خیر از پس آنگندن اوست که
 که پیش کرده است در زمان یاد مکان یاد در مرتب هر که استحقاق تقدیم است
 و همچنین پس آنگندن است هر که استحقاق آن تا آخر است فلا مقدم لما آخرة
 و لا مؤخر لما قدومه خیر چون دلالت که اوست مقدم بر خود باید که از نظر
 و قوت خود متبصری گردد و بر عمل خود اعتماد کند و نظر بر فضل و کرم از مقصر
 گرداند و به کل حق آنست که مقدم کند مقربان حق را در موردی که در حق
 حق را اول اول الاخر اوست اول آنکه که وجود او را بدین معنی است اول
 آنکه بدی که گفته بود اندامی نیست به اول او اول با ابتدا آن اول او
 ابتدا است یعنی فرموده اند که اول بر اول مشهور و اول اول اول
 بسته تا معلوم در اوست اول و سابق بر جمع و شکی بود که آن الله اول
 یعنی مونس کسی و اوست آنکه با خود بود از غنای خلق کل من علیها فان یسقی
 و قهر بر یکت و اول اول اول الاکرام یا اوست اول تا لطف و اوست آنکه
 تکلیف است نصیب شده ازین هر دو رسم آنست که فکر کند در اول خود و تدبیر
 آن خود و اول اول اول باقی باشد در کار دین و اول اول اول بود و کار دنیا و صدق
 عالم و حق در اول اول اول بران نهند و لطف هر اهل اوست ظاهر که است
 وجود او باقیات با بهره در ارض و سما و اوست باطن که محبت است که ذات
 او بیجا بصلوات و کبریا اوست ظاهر نسبت باطن بر حجت و فضل معنی عالم

بظاهر

بظاهر باطن و قبل ظاهر یعنی غایت ظاهر و باطن یعنی محبت من طهر یا
 ظاهر بر اقراب باطن با احتیاج برای آنکه خفا را در جهت شدت ظهور
 اوست بر اوست بر اوست ظاهر که نیست ظاهر تر از وی و باطنی که نیست
 باطن تر از وی ظاهری با کمال کمائی باطنی با وفور میدانی نصیب
 ازین دو رسم آنست که اصلاح ظاهر و باطن خود کند و اولی ولایت که معرفت
 کردن و دوست یافتن و دفعه نماید کردن و پادشاهی را ندانند و دست می بکنند که
 دفعه مصدر است و بیکه رسم اوست متویلا امور و مالک جمهور و اوست اول
 امور و الاطلاق که مفرد است بعد از آن امور اولاد منفذ احکام است آن
 نماید قائم است بران یا در است و اتفاقا آنست که را بیکه احتمال زمان حق
 لازم دانند و مملکت وجود کس تدبیر و تقیید احکام شرعی در ضبط آوردند و ظاهر
 که ان سیاطین جن و انس می نظمت نماید تا بکمال آبی و اول او حکم مملکت وجود
 باشد المتقرب اوست عالی از صفت جمع موجود است تا بلند قدر جمع
 دلالت با معرفت از تقابل و اوقات پس متعال است از مخلوق و اوست که
 معنی منبع باشد ای منبع است وصول و حصول که او متعال از منبع است از
 علی پس نعلی و نعلی که شسته است در رسم العا و در است حرف و با معنی
 ظاهری در المستولتر و فقا و فضلا البیر بر کبریا که در ان از باب علم
 و دفعه بمالعه یا ترست که معنی میگوی کنند است و عجب است از مولا و صف
 که البیر و البیر معنی گفته اوست احسان کننده بر جمع مخلوقات و این
 نعمه و انعمه دهند لا خصوصاً معنی را با که در علم در شکر و محبت او باشد
 و نسبت بجن احسان کند خصوصاً بالذین واقارب و صباها و سایر اهل